بررسی عبارت صاحب حدائق

حال به عبارت صاحب حدائق برگردیم. فرمایش ایشان را میخواندیم. خلاصه حرف ایشان را تا جایی که ممکن باشد، عرض میکنم. ایشان در صفحه 96 از جلد هشتم، میفرمایند:

> و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال، و وه عند من رجع إلى اخبار الآل (عليهم صلوات ذي الجلال) ال يخلو من الاشكال و ان اشتهر في كلامهم و صار عليه مدار نقضهم و إبرامهم حتى قال شيخنا الشهيد الثاني في شرح الرسالة الألفية مشير الى القراءات السبع:فان الكل من عند اللّٰه تعالى نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ على قلب سيد المرسلين (صلى اللّٰه عليه و آله) تخفيفا على الأمة و توهينا على أهل هذه الملة انتهى.و فيه (أولا)...[1]

«و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال»؛ مطلب خوبی است که صاحب حدائق میگویند. اینکه مقصود همه علماء ما از تواتر، تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است. درست هم هست. در فضای بحث واضح است. فقط بعد شروع به اشکال کردن میکنند. «و فيه اولاً...، ثانياً... ثالثاً».

در «ثانیاً» فرمودند که فخر رازی اشکال کرده است. گفته اینها به هم اشکال میگیرند، درحالیکه اگر متواتر بود که به این صورت به هم اشکال نمیگرفتند. پس معلوم میشود که متواتر نیست. قبلاً بحث فخر رازی را مفصل آوردیم.

> و الجواب عن ذلك- بما ذكره شيخنا الشهيد الثاني الذي وه أحد المشيدين لهذه المباني و وه ما أشار إليه سبطه هنا من انه ليس المراد بتواترها ان كل ما ورد متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن في ما نقل إلا من القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم كما حققه جماعة من أهل هذا الشأن. انتهى- منظور فيه من وجهين (أحدهما) ما ذكره سبطه في الجواب عن ذلك من ان المتواتر ال يشتبه بغيره كما يشهد به الوجدان فلو كان بعضها متواترا كما ادعاه لصار معلوما على حدة ال يشتبه بما وه شاذ ندر كما ذكره و الحال ان الأمر ليس كذلك.
>
> و (ثانيهما) ما ذكره في شرح الألفية مما قدمنا نقله عنه فان ظاهره كون جميع تلك القراءات مما ثبت عن اللّٰه عز و جل بطريق واحد و وه ما ادعوه من التواتر[2]

«و الجواب عن ذلك»؛ صاحب حدائق دو جواب میدهند. یکی عبارت نوه شهید ثانی، صاحب مدارک را میآورند. میگویند **«منظور فيه من وجهين (أحدهما) ما ذكره سبطه في الجواب عن ذلك»**؛

این جواب که اینها متواتر هستند ای نیستند.**«من ان المتواتر لا يشتبه بغيره كما يشهد به الوجدان فلو كان بعضها متواترا كما ادعاه»**؛ یعنی جد ایشان شهید ثانی،**«لصار معلوما علی حدة»**؛ شهید در مقاصد از فخر رازی جواب داده‌اند. درحالی‌که اصلاً به جواب او ربطی ندارد. شهید گفتند «ما نقل عن السبعه» دو جور است، متواتر و شاذ. می‌گویند جوابش این است تفاوت شاذ و متواتر معلوم می‌شود. شما نمی‌توانید بگویید بعضی از آنها شاذ است و برخی دیگر متواتر است. خب فرق اینها که معلوم است. اما ایشان می‌گویند نه. جواب صاحب مدارک این شد:**«لا يشتبه بما هو شاذ ندر كما ذكره و الحال ان الأمر ليس كذلك»**؛ یعنی متواتر از غیر متواتر جدا نیست. پس دیگر ثابت شد که متواتر نیست. درحالی‌که صاحب مدارک نمی‌خواهند این را بگویند. با این توضیحاتی که عرض کردم، روشن است که صاحب مدارک از جدشان جواب ندادند که بخواهند از فخر رازی و اشکال او دفاع کنند. ایشان می‌گویند اجماع است. صدر و ذیل عبارتشان روشن بود.

جواب دوم، جوابی است که خود شهید به خودشان می‌دهند.

«و (ثانيهما) ما ذكره في شرح الألفية مما قدمنا نقله عنه فان ظاهره كون جميع تلك القراءات مما ثبت عن اللّٰه عز و جل بطريق واحد و هو ما ادعوه من التواتر»؛ شهید فرمودند «ان الکل مما نزل بها الروح الامین». پس اینکه شما می‌گویید «بعض ما نقل عن السبعه شاذ»، خودتان جواب خودتان را می‌دهید. می‌گویید همه اینها از ناحیه خدا آمده. اگر همه آنها از ناحیه خدا آمده، چطور می‌گویید برخی از آنها شاذ و مشکوک فیه است؟!

صاحب مفتاح الکرامه فرمودند: مشکلتر این است که شهید این دو را در یک کتاب پشت سر هم می‌گویند. یک بار می‌گویند بعض از سبعه شاذ است. بعد هم گفته اند «الکل مما نزل» است. بعد هم می‌گویند حتماً باید بالمتواتر نماز بخوانید و به شاذ درست نیست.

یک جمله کوتاهی را می‌گویند که دیروز و امروز داشتم به آن فکر می‌کردم. این مباحثه بیش از هفت سال طول کشیده است. در روزهای اول، من این عبارت صاحب مفتاح الکرامه را دیدم. مفتاح الکرامه را به اینجا آوردم و خواندیم. به‌صورت مروری عرض کردم. آن چه که من فکر می‌کردم، به این صورت بود؛ همان زمان حال خودم یادم هست. می‌گفتم صاحب مفتاح الکرامه چه تصوری داشتند که بین این دو می‌گویند «و الجمع بینهما ممکن». خب چطور ممکن است؟! «فان بعض ما نقل عن السبعه شاذ». صریحاً می‌گویند. آن جا هم می‌گویند «کل مما نزل». این‌که چطور جمع کنیم، وجه جمعش هنوز روشن نبود. روزهای اولیه مباحثه بود. همانطور که عرض کردم، این مباحثه ما از زیر صفر شروع شده بود.

صفر آن جایی است ک در این فضا چیزی بلد نیستیم وشروع می‌کنیم. به این می‌گویند شروع از صفر. اما در فضای حوزوی مطالبی که شنیده بودیم، ضد این حرفها بود. درست در اینها بود. از مطالبی که در اینها است، شروع کردیم و با این ذهنیتها جلو آمدیم. آن روز گفتیم چطور می‌گویند «و الجمع بینهما ممکن». لذا در التمهید عبارت مفتاح را آوردند و گفتند بی خود می‌گویید «و الجمع بینهما ممکن»، بلکه «لایمکن الجمع بینها». اما بحمد الله تعالی الآن برای ما روشن است که مقصود شهید چیست. صدر و ذیل عبارت المقاصد العلیه هیچ تهافت و تنافی ای با هم ندارند. روشن و آشکار است.

> و بالجملة فإنه لو كان هنا شيء متواتر من هذه القراءات في الصدر الأول أعني زمن أولئك القراء أو كلها متواترة لم يجز هذا التعصب الذي ذكره الرازي بين أولئك القراء في حملكل منهم الناس على قراءته و المنع من متابعة غيره، و هذا

> كما نقل عن النحويين من التعصب من كل منهم في ما ذهب اليه و نسبة غيره إلى الغلط مع أنهم الواسطة في النقل عن العرب و مذاهبهم في النحو كاشفة عن كلام العرب في تلك المسائل. و الاشكال الذي ذكره الرازي ثمة جار أيضا في هذا المقام كما لا يخفى على ذوي الأفهام**[3]**

«و بالجملة فإنه لو كان هنا شيء متواتر من هذه القراءات في الصدر الأول أعني زمن أولئك القراء أو كلها متواترة لم يجز هذا التعصب الذي ذكره الرازي بين أولئك القراء في حمل كل منهم». صاحب مفتاح الكرامه که گفتند. ببینید چقدر زیبا می‌گویند: «نعم يتجه المنع إن كان المرجّح لإحداهما يمنع من الاخر و لم يسمع ذلك إلا من الرازي و ظاهرهم الاتفاق على خلافه[4]»؛ این جواب مفتاح الکرامه بود که همه اینها را حل می‌کرد. شما می‌گویید که هر کسی روی قرائت خودش تعصب داشت، درحالی‌که ایشان می‌گویند اتفاق است که چنین چیزی نبوده است.

فخر رازی از کسانی است که در طبقه مقرئین نیست. فلسفه، منطق بلد است و تفسیر هم نوشته است. اما در فضای اقراء مقرئ نبوده است. به نظرم کل طبقات القراء را دیدم. در یکی دو جا، آن هم نه در طبقات، اسمش آمده بود. به‌عنوان اینکه شاگرد فلانی بوده و امثال این. زمخشری مقرئ نبوده، فخر رازی مقرئ نبوده. اینها در سلسله اقراء، درسش را نخوانده بودند. بعد شروع می‌کنند به اینکه «یمنع بعضه من الاخر».

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۶

[2]همان ص:۹۷

[3]همان

[4]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۹

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 14:06:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 07:01:25 توسط ... .